



## آگراند یسمان نیمه پنهان

پوریا دیپار

حاضر بودند با دستمزد پایین‌تر و مزایای کمتر به کار و فعالیت در این بنگاه‌ها بپردازند. عموماً این نیروها برای صاحبان سرمایه هم جذاب‌تر و هم سودآورتر بودند چرا که از دردهای به مراتب کمتری نسبت به هم‌تایان مرد خود برخوردار بودند. همین امر صاحبان سرمایه را بر آن می‌داشت تا از این جمعیت پنهان بیشتر بهره ببرند. از طرفی زنان نیز می‌توانستند با کار در این بنگاه‌ها موقعیت جدید و جایگاه متفاوت‌تری در اجتماع بدست آورند که همین

امر موجب خشنودی و رضایت آنها در این مرحله می‌شد. اتفاق دوم نیز از آنجا آغاز شد که به علت کاهش فرصت‌های شغلی رقابت بر سر احتساب شغل از سوی جوانان پسر افزایش یافت. همین امر باعث گردید تا خیل عظیمی از جمعیت مردان که طبق سنت‌های عمومی جامعه مسئولین خانواده‌ها محسوب می‌شوند برای تثبیت شغل و کسب پول بیشتر راهی بازار کار شوند و از صرف کردن وقت خود در دانشگاه‌ها که به گمان آنها فاصله زیادی با برآورده کردن نیازهای آنها داشت سر باز بزنند. با انصراف دادن پسران جوان از تحصیلات دانشگاهی فرصت بسیار زیادی برای نیمه دیگری از جمعیت که همانا دختران باشند آغاز شد تا از این فرصت استفاده کنند و به شمارگان محصلین خود در دانشگاه‌ها بیافزایند. تحصیل در دانشگاه‌ها برای این جمعیت پنهان جذابیت‌ها و انگیزه‌های متعددی به همراه داشت. از یک سو آنها را امیدوار به کسب موقعیت‌های بیشتر و بهتر در آینده به واسطه تحصیل در دانشگاه‌ها می‌کرد و از سوی دیگر ورود به دانشگاه‌ها را شدن از قید و بندهای موجود در زندگی را برای آن‌ها به همراه داشت. به این دو مورد می‌توان کسب جایگاه بالاتر نسبت به سلف آنها را نیز افزود. به این ترتیب ورود به دانشگاه برای دخترها در مقایسه با پسرها نه تنها امری بیهوده و مازاد تلقی نمی‌شد که به عکس امری ضروری و مثمر ثمر محسوب می‌شد که به واسطه آن فرصت‌ها و موقعیت‌های جدیدی را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب شرایطی برای زن ایرانی فراهم گردید که طی آن نیمه پنهان خود را در اجتماع یافت و دریافت که می‌تواند نقشی به مراتب فزون‌تر نسبت به گذشته ایفا کند و در عین حال از اعتماد به نفسی فزون‌تر برخوردار شود.

▼ نقش پر رنگ و محسوس زنان به عنوان نیمه از جمعیت ایران در حوادث تابستان امسال بسیار قابل تأمل و پر اهمیت است. اینکه چه عوامل و دلایلی در فعال کردن این نیروهای جدید در سیاست و اجتماع ایران معاصر نقش داشته است می‌تواند به درک جایگاه و موقعیت این جمعیت پر شمار کشور کمک کند چرا که به نظر می‌رسد نمی‌توان چون گذشته از کنار خواسته‌های این نیرو به آسانی و یا بی‌توجهی گذشت.

زنان تقریباً نیمه از جمعیت کشورمان را تشکیل می‌دهند این جمعیت نسبتاً پرشمار تا اوایل دهه هفتاد شمسی در مناسبات اجتماعی ایران نقش چندانی نداشتند. تا قبل از این تاریخ چه در ذهن سردمداران کشور و چه در ذهن عموم جامعه به عنوان یک نیروی پویا و فعال در جامعه تلقی نمی‌شدند. حتی می‌توان ادعان داشت که زنان به نقش خود به عنوان یک نیروی پویا و تاثیرگذار باور نداشتند. جایگاه خود را تنها در محدوده خانواده فرض می‌کردند و اگر هم وارد اجتماع می‌شدند تنها در امور مربوط به زنان یا کودکان فعالیت می‌کردند و البته تعداد معدودی از این جمعیت یا را از محدوده خانواده و خانه داری فراتر می‌نهاد و این بخت تنها نصیب معدودی خوش شانس می‌شد. اما در کل به عنوان یک نیروی فعال اجتماعی انگاشته نمی‌شد و همواره به عنوان یک شهروند منفعل ارزیابی می‌شد.

با ورود ایران به دهه هفتاد شمسی و پس از گذشت جنگ ۸ ساله که طی آن جمعیت زنان در اثر مرگ و میر افراد ذکور جامعه رو به رشد نهاد همراه با دو اتفاق و رویکرد مهم و تاثیر گذار در سیاست‌های کلی اقتصادی و اجتماعی موجب گردید تا این جمعیت خفته قابل ملاحظه از خواب برخیزد و خود را در پیشبرد امور جامعه سهیم بداند و در عین حال تلاش کند تا از یک شهروند منفعل به شهروند فعالی تبدیل شود که در پی عوض کردن مرتبه شهروندی خود از درجه چندمی به درجه اولی است.

اولین اتفاق و رویکرد افزایش سیاست‌های خصوصی‌سازی و گسترش بنگاه‌های غیر دولتی بود که با هدف تقویت اقتصادی و اجتماعی و بالا بردن توان ملی ایران جنگ‌زده انجام گرفت و طی آن توجه به زنان را از سوی این بنگاه‌ها در پی داشت. دلیل این امر ارزان بودن این نیروی کار بود که در مقایسه با هم‌تایان مرد خود

همچنین باور کرد که می‌تواند در اموری که تا قبل از آن تنها در حصار صلاحیت مردها قرار داشت شرکت جوید.

مجموعه این اتفاقات و عوامل موجب رشد ذهنی زنها و افزایش آگاهی آن‌ها نسبت به موقعیت و جایگاه جدیدشان شده‌است. این افزایش آگاهی، خواسته‌ها و انتظاراتی را در آن‌ها تولید کرده‌است که نسبت به گذشته از مراتب بالاتری برخوردار است. به عبارتی دیگر آنها تلاش دارند تا از یک شهروند صرفاً منفعل و درجه چندم فراتر روند و به عنوان نیمه از جمعیت پنهان ایران آشکار شوند و در تصمیم‌گیری‌ها و بازی‌های سیاسی شرکت جویند. در عین حال انتظار دارند در امور اجتماعی به رسمیت شناخته شوند و موانع موجود در پیش روی آنها کاهش یابد.

مسلم و بدیهی است که برآورده کردن این خواسته‌ها و انتظارات مستلزم باز بینی در تصمیم‌گیری‌های مسئولین و به روز کردن و متناسب کردن قوانین و ضمانت‌های اجرایی آن با شرایط جدید می‌باشد.

عدم توجه به این خواسته‌ها و منطبق نکردن دستاوردهای حاصل از رشد ذهنی با امور عینی نتیجه ای جز بهم خوردن تعادل و شکنندگی ثبات در پی نخواهد داشت. علم و تجربه نشان داده است که اعتراض همچون تب در مکانیسم بدن پدیده‌ای هشدار دهنده محسوب می‌شود که در پی نارسایی و هماهنگ نبودن ذهن و عین ایجاد می‌شود. بطوری که اگر خواسته‌های ذهنی از رشد بسیاری برخوردار شود و این خواسته‌ها محملی برای بروز در امور نیابد به ناگاه و به ناچار سر به طغیان خواهد نهاد. پس وضوح نیمه پنهان را رویت کنیم قبل از آن که اعتراض‌ها اگراندیسیمان شود. ▲